

بررسی تحلیلی مدل‌های چندمعنایی در خوانش هرمنوتیکی قرآن: مطالعه موردی روایات تفسیری اهل بیت (ع) ذیل آیات جزء اول قرآن

* کاوس روحی برندق

** مهدی پیمان

DOI: 10.22096/rc.2023.559319.1059

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۴]

چکیده

یکی از اساسی‌ترین ایرادات وارد بر روایات تفسیری امامیه، مخالفت مضمون این روایات با ضوابط و معیارهای حاکم بر حوزه تفسیر است. این اشکال خواننده را یا به انکار روایات مزبور می‌کشاند یا تعیداً به قبول تفسیری غیرضابطه‌مند سوق می‌دهد؛ حال آنکه تفکیک دقیق میان حوزه‌های مختلف زبانی آیات از قبیل تفسیری یا تأویلی و ظاهری یا باطنی و نیز توجه به جایگاه اهل بیت (ع) به مثابه تعلیم‌دهندگان روش تفسیر و تأویل، امکان تحصیل معیارهای ضابطه‌مندی این روایات را ممکن می‌سازد. بر همین اساس، مقاله پیش رو با روش توصیفی-تحلیلی و با تمرکز بر روایات دارای مضامین بطنی و تأویلی در بین روایات تفسیری اهل بیت (ع) ذیل آیات جزء اول قرآن و با هدف دستیابی به مدل‌های به‌کاررفته در خوانش تأویلی اهل بیت (ع) به ارائه مدل‌هایی در خصوص ضابطه‌مندی چندمعنایی این روایات پرداخته و به شش معیار و مدل دست یافته است. این مدل‌ها عبارت‌اند از: تحلیل لوازم معنا، تبیین مصادیق، تشکیکی دانستن مفاهیم قرآنی، اصل وساطت و مظهریت، الغای خصوصیت و تنقیح مناط عقلی و تطابق میان سه کتاب تکوین، تدوین و نفس.

واژگان کلیدی: روایات تفسیری؛ خوانش هرمنوتیکی؛ تفسیر امامیه؛ بطن؛ تأویل؛ جری و تطبیق.

* دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) Email: k.roohi@modares.ac.ir

** دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران Email: pichanmahdi@gmail.com



۱. مقدمه

توجه به محوریت و اصالت قرآن در معرفت دینی به مثابه «ثقل اکبر» و رسالت خاص پیشوایان دین در تبلیغ و تبیین قرآن در قالب گفتار و رفتار و سنت قولی و عملی به مثابه «ثقل اصغر»، چراغ راهی است تا رهپویان، همه سخنان اهل بیت (ع) را در راستای فهم و تفسیر آیات الهی تلقی کنند. بر همین اساس تفسیر روایی را نباید تنها به روایاتی محدود کرد که صرفاً به تبیین و شرح آیه یا محوری از آیه می‌پردازند.^۱ به‌رغم چنین دیدگاهی، شاکله تفاسیر روایی را تنها روایاتی شکل داده که به‌صراحت به شرح و تبیین آیه یا بخشی از آیه می‌پردازد. اگرچه نویسندگان این نوشتار از موافقان دیدگاه نخست هستند، در مقاله حاضر، مراد از روایات تفسیری عمدتاً روایاتی است که در آن به‌گونه‌ای آشکار و صریح، شرح و تبیین آیه یا بخشی از آیه آورده شده است.

یکی از اشکال‌های اساسی که در بهره‌مندی از این روایات همواره در بیان و بنان اندیشمندان اسلامی به چشم می‌آید، مخالفت مفاد این روایات با ضوابط و معیارهای حاکم بر حوزه تفسیر است. خواننده این روایات که با نگرشی غیرتحلیلی، تصویری مخالف قرائن سیاقی و نزولی به دست می‌آورد یا به انکار روایات مزبور می‌پردازد و یا تعبداً به تفسیری غیر ضابطه‌مند از آنها تن می‌دهد؛^۲ حال آنکه اگر تفکیک دقیقی میان حوزه‌های مختلف زبانی آیات مانند تفسیری یا تأویلی، ظاهری یا باطنی و مفهومی و مصداقی صورت بگیرد، روشن خواهد شد که این روایات با ظاهر آیات و قرائن سیاقی و نزولی مخالفتی ندارد و کاملاً سامانمند و ضابطه‌وار است. از طرفی نباید معصومان (ع) را که صاحبان روایات تفسیری هستند، صرفاً به مثابه معلمان ساده معانی قرآنی در نظر گرفت؛ بلکه باید ایشان را تعلیم‌دهندگان روش تفسیر و تأویل و آموزگاران ارائه‌دهنده معیارهای فهم ظاهر و باطن و همه حوزه‌های متعدد زبانی قرآن به‌شمار آورد. در واقع منحصر دانستن فهم معانی قرآن چه در حوزه تفسیر و ظاهر و چه در حوزه تأویل و باطن به اهل بیت (ع)، به نگرش خاصی برمی‌گردد که حجیت سیره و فعل پیشوایان را تنها در حوزه رفتارهای شرعی می‌نگرد و بیانات تفسیری آنان را غیر قابل الگوگیری تصور می‌کند؛^۳ حال آنکه افزون بر آیاتی که پیروی و الگوگیری از پیامبر (ص) را به منزله اسوه مؤمنان توصیه می‌کند؛^۴ روایاتی وجود دارد که رسالت پیشوایان دین را ارائه اصول کلی قابل تجزیه و تفریع دانسته که می‌تواند برای حقیقت‌جویان قابل الگوگیری باشد و به پردازش شاخه‌ها و فروع متعدد قابل انطباق بر آنها بینجامد. از جمله این روایات، روایتی است که ابن‌ادریس حلی به نقل از

۱. صلاح خالدی، مفاتیح للتعامل مع القرآن (دمشق: دارالقلم، ۲۰۰۲)، ۱۲۹-۱۳۱.

۲. محمد اسعدی، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، جلد ۱ (قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۹)، ۱۷۴.

۳. اسعدی، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، ۱: ۱۶۴.

۴. احزاب: ۲۱؛ نساء: ۵۹؛ اعراف: ۱۵۷.

بررسی تحلیلی مدل‌های چندمعنایی در خوانش هرمنوتیکی قرآن... / روحی برندق و بیجان ۱۷۱

جامع بزنی آورده است: «إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نَلْقَى الْيَكْمَ الْأَصُولَ وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَفْرَعُوا». ^۱ همین مضمون از علی بن موسی الرضا (ع) نیز نقل شده است. ^۲

این دو روایت در باب احکام عملی مرکز عنایت اصولیان و اخباریان شیعه بوده است، هرچند اصولیان از آنها جواز اجتهاد و تفقه در پرتو روایات امامان را اخذ کرده ^۳ و اخباریان با نفی اجتهاد مصطلح، این دو روایت را بر تطبیق اصول کلی مصحح در روایات بر مصادیق و نمونه‌های عینی حمل کرده‌اند. ^۴ به نظر می‌رسد این تقابل مبتنی بر حمل روایات مذکور در خصوص حوزه احکام شرعی است، اما در صورتی که با توجه به اطلاق آنها چنین اختصاصی را نپذیریم، برداشت اخباریان هدف تردید قرار خواهد گرفت، چراکه در حوزه معارف نظری و از جمله تفسیر آیات، جعل اصول کلی و امکان تطبیق بر مصادیق مختلف چندان موجه نیست و ظاهراً توجیه قابل قبول روایات مزبور متناسب با این حوزه آن است که از تفاسیر روایی کلیده‌های فهم و تفسیر عموم آیات را به مثابه اصول روشی به دست آوریم و در آیاتی که مقرون به روایت نیست نیز به کار بندیم. ^۵

هدف و مسئله پژوهش: این جستار درصدد است تا با بهره‌گیری از شیوه تفسیر متن قرآن کریم در خصوص روایات وارد شده از اهل بیت (ع) که خاصیت تأویلی و چندمعنایی هرمنوتیکی را دارا هستند و اتفاقاً از همین جهت مورد اشکال واقع شده و تفسیر ناهمگون از متن قرآن تلقی شده است و نیز با هدف دستیابی به مدل‌های مشخص در تفسیر قرآن به دو مقصود اساسی نائل آید: مقصود نخست اثبات ضابطه‌مند بودن روایات تفسیری و به‌طور مشخص روایات تأویلی و بطنی نقل شده از حضرات معصومین (ع) است. در مرحله بعد با اذعان به اینکه پیشوایان دین مصداق اتم و اکمل راسخون در علم بوده که حدّ اعلاّی فهم تأویل و بطن آیات از آن آنهاست و با پذیرش امکان دستیابی افرادی غیر از ایشان به درک تأویل و بطن آیات، ^۶

۵. محمد بن احمد بن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، جلد ۳ (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰)، ۵۷۵.

۶. شیخ حرعاملی، الفصول المهمه فی اصول الائمه، جلد ۱ (قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، ۱۴۱۸)، ۵۵۴.

۷. محمدتقی مدرسی، فقه الاستنباط دراسات فی مبادئ علم الاصول، جلد ۱ (تهران: انتشارات محبان الحسین (ع)، ۱۴۳۲)، ۷۲.

۸. محمدامین استرآبادی، الفوائد المدنیة و بذیلة الشواهد المکیة، جلد ۱ (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۶)، ۳۱۲.

۹. اسعدی، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، ۱: ۱۶۵.

۱۰. از جمله دلایلی که امکان دستیابی افراد به تأویل و بطن آیات را ممکن می‌داند، روایتی از امام باقر (ع) در شرح آیه «من أحيها فكأنما أحيأ الناس جميعا» است که حضرت فرمودند: «یعنی اگر کسی را از سوختن در آتش یا غرق شدن در آب نجات دهد، مثل آن است که همه مردم را زنده کرده است». روای (فضیل بن یسار) پرسید: اگر شخصی را از ضلالت نجات دهد و به سوی هدایت راهنمایی کند، چه؟ امام فرمود: «این از باب بزرگ‌ترین تأویل (معنای باطنی) است». (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، جلد ۲، تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷)، ۲۱۰؛ برقی، المحاسن، (قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱): ۲۳۲ بدون تردید ظاهر آیه که پس از بیان داستان کشته شدن هابیل و قایل آمده است، احیا و اماته ظاهری است؛ چنانکه امام نخست همین تفسیر ظاهری را ایراد فرمودند، ولی پس از پرسش روای، امام با صحنه‌گذشتن بر نظر روای، توسعه معنایی از احیای ظاهری به احیای معنوی را تأیید کرده و آن را از مراتب باطنی و تأویلی آیه برشمردند.

این مدل‌ها و معیارها را ملاکی برای تمییز نظرات صواب و ناصواب در حوزه بطن و تأویل آیات برشمارد.

جامعه آماری پژوهش: با عنایت به جامعیت اثر تفسیر اهل بیت (ع) که در بردارنده مجموعه روایات تفسیری از منابع متعدد شیعی است، به بررسی روایات تفسیری در جزء اول قرآن پرداختیم. مجموع روایات مورد بررسی ۱۹۵۷ روایت است که ۱۵۹۱ مورد آن درباره مسائل حوزه تفسیر و علوم قرآنی است: مسائلی از قبیل تفسیر قرآن به قرآن، تبیین مسائل ادبی، بیان اسباب نزول، بیان فضائل سور، آداب تلاوت، ایضاح لفظی، بیان ناسخ و منسوخ و تفصیل داستان‌ها و مبهمات. اما ۳۶۶ روایت دیگر از این مجموعه روایات درباره حوزه روایات بطنی و تأویلی است که به‌طور مشخص محل بحث ما است.

روش پژوهش: روش این پژوهش اتخاذ روش کتابخانه‌ای در گردآوری، و روش توصیفی - تحلیلی در تجزیه و تحلیل دیدگاه‌هاست.

پیشینه تحقیق: پیشینیان در گردآوری و تنظیم روایات تفسیری تلاشی تحسین‌برانگیز از خود نشان داده‌اند؛ اما توجهی به گوناگونی روایات از منظر نوع شناختی که از آیات به دست می‌دهد و نیز حوزه‌های مختلف زبانی آیات قرآن نداشته‌اند و با اینکه در روایات، تفاوت روایات تفسیری در قالب اشاراتی نظیر تنزیل و تأویل و ظهر و بطن آمده است، گویا کشف این تفاوت‌ها و تشخیص دیگر وجوه شناخت روایات تفسیری، مطمح نظر مفسران نبوده است. می‌توان گفت نخستین کسی که رویکرد تحلیلی نوینی در نگاه به روایات تفسیری داشت، علامه سید محمدحسین طباطبایی بوده است. وی با توجه تفاوت مفهوم و مصداق، به تمایز بخشی از روایات تفسیری تحت عنوان روایات جری و تطبیق اشاره داشته است. پس از ایشان و در سال‌های اخیر شماری از قرآن‌پژوهان درباره گونه‌شناسی روایات تفسیری، اقدام به نگارش آثار مکتوب فراوانی نمودند. عمده توجه آثار نگاشته‌شده به روایات مرتبط با حوزه تفسیر و علوم قرآنی است؛ حال آنکه در این نوشتار به‌طور خاص و مشخص به روایاتی که مربوط به حوزه تأویل و بطن است، پرداخته می‌شود. به بیان دیگر، در نگارش‌های پیشین، بطن و تأویل تنها به مثابه گونه‌ای از روایات تفسیری در کنار سایر گونه‌های شناختی مطرح گردیده، اما در این

۱۱. این اثر به کوشش جناب علیرضا برازش سامان یافت و در انتشارات امیرکبیر در سال ۱۳۹۴ به چاپ رسید، اما به علت کمبود کاغذ دیگر تجدید چاپ نشد و به منظور استفاده عموم به شکل رایگان در سایتی به نشانی www.Alvahy.com قرار گرفت. در پاورقی‌های بعدی به منظور ارجاع خواننده به نمونه‌های بیشتر، بر اساس شماره جلد و صفحات همین سایت عمل می‌کنیم.

بررسی تحلیلی مدل‌های چندمعنایی در خوانش هرمنوتیکی قرآن... / روحی برندق و بیجان ۱۷۳
نوشتار، انواع و اقسام گونه‌های روایات بطنی و تأویلی به مثابه معیارهایی در راستای اثبات
ضابطه‌مندی آنها تبیین می‌گردد. از نظر پژوهش‌های نو با رویکرد هرمنوتیکی، مقالات زیر را
می‌توان پیشینه این پژوهش به شمار آورد:

۱. محمدکاظم شاکر، «مدل‌های چندمعنایی در تفسیر قرآن و کتاب مقدس»، پژوهش‌های
فلسفی - کلامی، ۱۰، شماره ۲ (۱۳۸۷): ۵-۴۰.

۲. محمد بهرامی، «تعدد معنا در قرآن پژوهی ابوزید»، پژوهش‌های قرآنی، ۱۸، شماره ۷۲
(۱۳۹۱): ۷۰-۸۵.

۳. نرگس معینی، مهدی دهباشی و سیدحسین واعظی، «تحلیل و بررسی دو تقریر از تأویل و
هرمنوتیک از نگاه فیض کاشانی و شلایرماخر»، فقه و تاریخ تمدن، ۵، شماره ۹۸، (۱۳۹۸): ۴۲-۵۱.

۴. رضا طباطبایی عمید، قدرت الله خیاطیان و عظیم حمزئیان، «تبیین هرمنوتیک عارفانه
در تفسیر جعفرالصّادق براساس آرای پل ریکور»، مطالعات زبانی و بلاغی، ۱۳، شماره ۲۸،
(۱۴۰۱): ۲۲۹-۲۵۶.

با این حال، واقعیت این است که هیچ‌کدام از همین مقالات هم به رویکرد روایات تفسیری
نظر ندارند و پیشینه‌ای عام برای این تحقیق به شمار می‌آیند. شایسته توجه است که چندمعنایی به
معنای کاربرد یک واژه در چند معنا و به اصطلاح علوم قرآنی، وجوه و نظایر در جایگاه یک بحث
سنتی دارای پیشینه بسیار گسترده و پر دامنه است، ولی از ساحت تحقیق حاضر به دور است؛ بنابراین
از ذکر این گونه پیشینه‌ها خودداری شده است.

۲. یافته‌های تحقیق و بحث و تحلیل

در ادامه، گزارش تحقیق حاضر در جامعه آماری پیش‌گفته که در بردارنده یافته‌های تحقیق همراه
با بحث و تحلیل است ارائه می‌گردد؛ با این توجه که بعضی از آنها مورد استناد در روایات در متن
مورد بررسی قرار گرفته و به دلیل محدوده گنجایش مقاله، بسیاری دیگر در پانویس مورد اشاره
قرار گرفته است. در هر حال، مدل‌های چندمعنایی برگرفته از روایات تفسیری اهل بیت (ع) در ذیل
آیات جزء اول قرآن را به صورت زیر می‌توان ارائه داد:

۲-۱. تحلیل لوازم معنا

کلامی که افاده می‌شود معمولاً افزون بر مدلول مطابقی، مضامین و مدالیل التزامی دارد که گاه این
مدلول‌های التزامی بین و گاه غیر بین است؛ یعنی با تأمل و دقت روشن می‌شود که فلان مضمون

لازمه این گفته یا نوشته است. پرسشی که در اینجا ذهن محقق را مشغول می‌دارد آن است که اگر نیت و قصد صاحب سخن را محور تعیین مدلول تصدیقی و مراد جدی نوشتار و گفتار بدانیم، آیا لازم است که همه لوازم کلام افزون بر مدلول مطابقی آن مورد التفات و قصد وی باشد؟ پاسخ به این پرسش را باید در دو ساحت متمایز یعنی متون عادی بشری و متون مقدس و حیانی و با تفکیک میان دو مقوله «مقصود و مراد مؤلف بودن» و «قابل انتساب به مؤلف بودن» پی گرفت. در مورد مؤلف بشری بسیار بعید و نامحتمل است که تصور کنیم وی در زمان چینش کلمات متن و قالب‌ریزی عبارتها و جمله‌ها، به همه ظرفیت‌ها و امکان‌های نهفته در قلم خویش آگاهی و اشراف داشته باشد. زمانی که مضمونی از سوی مؤلف یا متکلم بشری انتخاب می‌شود و او از الفاظ و عبارات جهت اظهار آن و انتقال آن معنای مقصود به دیگران بهره می‌برد، مسئولیت آنچه اظهار شده بر عهده اوست و به همین دلیل همه لوازم معنایی آنچه گفته شده بر عهده مؤلف و متکلم و قابل انتساب به اوست، هرچند به برخی از آن لوازم، التفات و آگاهی نداشته باشد. به همین دلیل است که آدمیان و مجامع و نهادهای رسمی لوازم اعترافات و اظهارهای افراد را اخذ می‌کنند؛ هرچند برخی از آن لوازم موضوع اراده و آگاهی فرد نباشد و مستلزم زیان‌های مالی و حیثیتی برای گوینده باشد.

اما در مورد خداوند متعال و کلام و حیانی وی، با عنایت به اینکه او عالم مطلق است و هیچ امری بر او مخفی نیست و به تمامی جزئیات و تفصیلات عالم علم دارد، فرض عدم التفات و خودآگاهی به لوازم معنایی تصویر ندارد و این لوازم معنایی نه تنها قابل استناد به متن است، بلکه داخل در قلمرو معنای مقصود نیز هست.^۱ توجه به اینکه قرآن کلام کسی است که به تمامی کائنات اشراف علمی دارد و هیچ حادثه و موجودی از او در غیبت نیست و همه چیز تحت احاطه علمی اوست، مفسر را بر آن می‌دارد که کلام وی را به سان متون عادی بشری تلقی نکند و به لوازم معنایی الفاظ و عبارات، دقت و عنایت داشته باشد. مفاد برخی روایات تفسیری نشان می‌دهد که معصوم (ع) به هنگام تبیین معنا و مفهوم آیه‌ای از آیات شریفه قرآن، به دلالت‌های لفظی برآمده از الفاظ نظر داشته و به نوعی با تجزیه و تحلیل لوازم معنا و توجه به دلالت التزامی الفاظ، مرتبه‌ای بالاتر از مقصود و مراد آیات را به مخاطبان ارائه کرده است. این امر در ۳۵ روایت از مجموع روایات مورد بررسی قابل رؤیت است. حال نمونه‌هایی از روایات تفسیری که امکان قرارگیری ذیل این معیار را دارند ذکر می‌کنیم:^۲

۱۲. احمد واعظی، نظریه تفسیر متن (قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷)، ۳۰۰.

۱۳. تفسیر اهل بیت، ۱: ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۷۲، ۱۹۲، ۱۹۴، ۲۴۶، ۳۰۲، ۳۰۴، ۴۰۴، ۴۹۴، ۵۶۰، ۶۱۰، ۶۸۰.

بررسی تحلیلی مدل‌های چندمعنایی در خوانش هرمنوتیکی قرآن... / روحی برندق و بیجان ۱۷۵

نمونه ۱. «قَالَ الْإِمَامُ الْعَسْكَرِيُّ (ع): لَمَّا ذَكَرَ اللَّهُ هُوَلَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَدَحَهُمْ، ذَكَرَ الْكَافِرِينَ الْمُخَالِفِينَ لَهُمْ فِي كُفْرِهِمْ، فَقَالَ: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِمَا آمَنَ بِهِ هُوَلَاءِ الْمُؤْمِنُونَ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ تَعَالَى وَ بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ بِوَصِيَّةِ عَلِيِّ وَ لِيِ اللَّهِ وَ وَصَى رَسُولُ اللَّهِ وَ بِالْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ الطَّبِيبِينَ خِيَارِ عِبَادِهِ الْمَيَامِينَ الْقَوَامِينَ بِمَصَالِحِ خَلْقِ اللَّهِ تَعَالَى؛ امام عسکری (ع) فرمودند: منظور از این الَّذِينَ كَفَرُوا کسانی است که به خدا و به آنچه این مؤمنین ایمان آوردند، کافر شدند. [آنچه که این مؤمنین به آن ایمان آوردند عبارت است از]: یگانگی و توحید خدا، نبوت محمد (ص) و نیز وصایت علی (ع) ولی خدا و جانشین پیامبر و امامان پاک (ع) که از میان بندگان شایسته خدا و برگزیده هستند و در میان مردم به حفظ مصالح خلق قیام نموده‌اند». ^۱ چنانکه پیداست در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَلذَّرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» ^۲ کفران و انکار پیامبری رسول اکرم (ص) و وصایت و ولایت خلیفه بر حقش علی (ع) همچون لوازم مفهوم کفر نسبت به خداوند بیان شده است.

نمونه ۲. «قال أبو جعفر الباقر (ع): في قوله عزّ وجلّ «وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ، يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ» بولاية علي (ع)؛ امام باقر (ع) فرمود چنین نباشد که بمیرید و مسلمان نباشید؛ یعنی مباد که در حالی بمیرید که تسلیم ولایت وصی رسول خدا نباشید». ^۳ به منظور مسلمان بودن و ماندن تا هنگامه مرگ لازم است بنده در برابر حضرت حق تسلیم باشد. این تسلیم بودن زوایا و ابعاد متعددی دارد و از جمله لوازم آن، تسلیم بودن در برابر ولایت جانشین رسول الله (ص) است؛ همان که عدم ابلاغ خلافت و وصایت او به مردم به منزله انجام ندادن وظیفه رسالت بیان شده است. ^۴

۲-۲. تبیین مصادیق

اثمه اطهار (ع) در روایات متعددی به رهپویان طریقت فهم و درک آیات قرآن، این حقیقت را یادآور می‌شوند که پیام آیات الهی جاودان است و برای درک این جاودانگی نباید صرفاً به ظاهر آیات قرآنی بسنده کرد. از منظر ایشان آیات قرآن به‌مانند روز و شب در جریان است و در سیر حیات خود به پیش می‌رود. قرآن با هر قوم و قبیله‌ای و با هر دسته و گروهی سخنی نو دارد و پیام آن با تطبیق بر جریان‌های تازه استمرار می‌یابد. هیچ آیه‌ای در قرآن نیست، مگر اینکه ظهر و بطنی

۱۴. حسن بن علی العسکری. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری (قم: انتشارات مدرسه الامام المهدي، ۱۴۰۹)، ۹۱؛

علی استرآبادی، تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العتره الطاهرة، تحقیق حسین استادولی (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹)، ۳۷.

۱۵. بقره: ۶.

۱۶. محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، کزالدقائق و بحرالعرايب، جلد ۲ (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸)، ۱۶۳.

۱۷. مائده: ۶۷.

دارد. ظاهر قرآن، کسانی‌اند که آیات قرآن در خصوص آنان نازل شده و بطن قرآن، کسانی هستند که به روش و منش آنان عمل کرده‌اند. بنابراین آنچه درباره آنان بود، درباره ایشان نیز صدق می‌کند.^۱ در این روایات، جری و تطبیق ناظر به مصادیق معرفی شده است. مراد از مصداق «ما ينطبق عليه المفهوم» است که هم شامل مصداق عینی خارجی برای الفاظی ناظر به پدیده‌های عینی و هم شامل مفاهیم فراگیری است که مفاهیم کلی دیگری را دربرمی‌گیرد.^۲ برای مثال انطباق «الذین آمنوا» بر همه مؤمنان متأخر، از نوع انطباق بر وجود عینی است؛ اما انطباق کلمه «جهاد» بر رزم و نیز جهاد با نفس، یک مفهوم شامل است که مفاهیم کلی دیگری را دربرمی‌گیرد.

از منظری می‌توان مصادیق را به مصادیق باطنی و ظاهری تقسیم کرد. مراد از مصادیق باطنی، مصادیقی است که از نظر عرفی نمی‌توان آنها را در زمره مصادیق معنای ظاهری آیات قرار داد، اما معنای باطنی که همان توسعه‌یافته معنای ظاهر است، آنها را شامل می‌شود. از چشم‌اندازی دیگر می‌توان مصادیق الفاظ قرآن را بر دو قسم دانست: مصادیقی که سبب نزول آیه است که نام این گونه شناختی، تزییل است و مصادیقی که پس از نزول آیه برای آیه بیان می‌شود که در برخی روایات از آن با عنوان «تأویل» یاد شده، اما علامه محمدحسین طباطبائی در المیزان با استفاده از روایاتی دیگر بدان عنوان «جری یا تطبیق» داده است. مقصود ما در بیان این معیار، مصادیق باطنی و تأویلی بیان‌شده در روایات تفسیری است و مصادیق ظاهری و تزییلی را در زمره مضامین حوزه تفسیری این روایات لحاظ کرده‌ایم. از مجموع روایات مورد بررسی، ۲۷۶ روایت به تبیین مصادیق پرداخته‌اند.^۳

نمونه ۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ غَيْرِ الضَّالِّينَ قَالَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمُ التَّصَابُ وَ الضَّالِّينَ الشُّكَاكُ وَ الَّذِينَ لَا يَعْرِفُونَ الْإِمَامَ؛ امام صادق (ع) فرمودند: کسانی که بر ایشان خشم گرفته شده نواصب‌اند و گمراهان همان شک‌کنندگان و کسانی‌اند که امام را نمی‌شناسند».^۴ در حقیقت امام صادق (ع) در روایت یادشده، ناصبی‌ها را مصادیقی از عده‌ای که خداوند بر ایشان خشم گرفته معرفی کرده و تردیدکنندگان در مقام و منزلت امام و افرادی را که معرفت و شناختی به امام خویش ندارند به مثابه مصادیقی از گمراهان دانسته است، هم‌چنان‌که یهود و نصاری به مثابه مصادیق دیگر این آیات، در روایات دیگری معرفی شده‌اند.

۱۸. محمدبن علی بن بابویه، معانی الاخبار، تحقیق علی‌اکبر غفاری (قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۳)، ۲۵۹؛

محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، جلد ۱، تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷)، ۱۹۱.

۱۹. محمدرضا مظفر، منطق، جلد ۱، ترجمه علی شیروانی (قم: انتشارات دارالعلم، ۱۳۹۱)، ۱۰۱-۱۰۲.

۲۰. تفسیر اهل‌بیت، ۱: ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۳۲، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۶۸، ۲۳۴، ۳۱۲، ۳۳۴، ۴۰۴.

۴۷۸، ۴۸۲، ۵۴۲، ۶۱۲، ۶۴۲، ۶۷۴، ۶۸۴، ۶۹۴.

۲۱. علی‌بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، جلد ۱، تحقیق طیب موسوی جزائری (قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴)، ۲۹.

بررسی تحلیلی مدل‌های چندمعنایی در خوانش هرمنوتیکی قرآن... / روحی برندق و پیچان ۱۷۷

نمونه ۲. «الْكَافِرُ» (ع): فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً» قَالَ بُغْضَنَا «وَ أَحَاطَتْ بِهِ حَطِيئَتُهُ» قَالَ مَنْ شَرِكَ فِي دِمَائِنَا؛ امام کاظم (ع) [در این آیه فاعل سَيِّئَةً] یعنی کسی که با ما کینه داشته باشد و منظور از احاطه شدن در گناهان، کسی است که در خون ما (قتل) شرکت کند.^۱ از سخت‌ترین گناهان در محضر حق تعالی، قتل و دشمنی با فرستادگان و جانشینان برحق او است؛ بنابراین در این روایت، بغض و دشمنی به ائمه مصداق سینه و همدستی و یاری در قتل ایشان مصداق خطیئه برشمرده شده است.

۲-۳. تشکیکی دانستن مفاهیم قرآنی

در بعضی روایات، معصوم (ع) با نظر به تشکیکی بودن برخی مفاهیم قرآنی، فهم ژرف‌تری از آیه را پیش روی مخاطب خویش قرار داده است. در این روایات که ۱۲ مورد از مجموع روایات مورد بررسی را شامل می‌شود، امام (ع) در قامت تعلیم‌دهنده روش تفسیر و تأویل آیات قرآن، توجه افراد را به تفاوت صدق یک مفهوم بر مصداقش جلب کرده است. شایسته است نخست به گونه‌ای مختصر به تبیین مفهوم مشکک پیراژیم سپس به بیان نمونه‌ها مبادرت ورزیم. مفهوم کلی بر دو قسم است: متواطی و مشکک. مفاهیم کلی را که افرادشان در مفهوم آنها با هم توافق، هماهنگی و تساوی دارند «کلی متواطی» گویند.^۲ مثلاً حسن، حسین، علی و دیگر افراد انسان، از جهت انسان بودن یکسان‌اند؛ نه انسان بودن یکی اولی و سزاوارتر از انسان بودن دیگری است و نه شدیدتر از آن است و نه بیشتر و به‌طور کلی تفاوتی میان افراد انسان از این حیث وجود ندارد و اگر تفاوتی باشد، در امور دیگر غیر از انسان بودن است؛ مانند تفاوت در طول، رنگ، نیرو، اخلاق و...^۳ در مقابل، مفاهیم کلی که صدق آنها بر مصداقشان متفاوت و گوناگون است، «کلی مشکک» و خود تفاوت، «تشکیک» نامیده می‌شود.^۴ مثلاً هنگامی که مفهوم کلی «سفیدی» و «وجود» را بر مصداقش منطبق می‌سازیم، برخلاف نوع پیشین، میان افراد آن در صدق مفهوم بر آنها تفاوت دیده می‌شود؛ بدین نحو که صدق مفهوم بر یک فرد شدیدتر، بیشتر یا سزاوارتر از صدق آن بر مفهوم دیگر است. مثلاً سفیدی برف شدیدتر از سفیدی کاغذ است، با آنکه هر دو سفید هستند و وجود خالق سزاوارتر از وجود مخلوق است و این اولویت از نفس وجود ناشی می‌شود نه از چیز دیگری، با آنکه همه وجود هستند.^۵

۲۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، جلد ۴ (قم: علامه، ۱۳۷۹)، ۲۸۳.

۲۳. ابن سینا، اشارات و تبیهات، جلد ۲، ترجمه و شرح حسن ملک‌شاهی (تهران: سروش، ۱۳۶۷)، ۲۱۰.

۲۴. مظفر، منطق، ۱: ۹۸.

۲۵. ابن سینا، اشارات، ۲: ۲۱۱.

۲۶. مظفر، منطق، ۱: ۹۹.

اختلاف صدق یک مفهوم مشکک در انطباق بر مصادیقش به چند وجه است: اولیت، اولویت، شدت و ضعف و زیادت و نقصان. مراد از اولیت آن است که صدق کلی بر بعضی افراد از صدق آن بر بعضی افراد دیگر متقدم باشد یا به عبارت دیگر، حصول آن معنی در بعضی افراد مقدم بر بعضی دیگر باشد؛ مانند وجود که بر واجب و ممکن هر دو صدق می‌کند؛ ولی صدقش بر واجب نسبت به صدقش بر ممکن مقدم است، زیرا وجود حق تعالی مقدم بر تمام ممکنات است.^۱ مقصود از اولویت آن است که صدق کلی بر بعضی افراد از صدق آن بر بعض دیگر اولی و آنسب باشد؛ مانند وجود که صدقش بر واجب تعالی اولی، آنسب و اثبت است از صدق آن بر ممکن؛ زیرا ذات واجب اقتضای وجود دارد، یعنی وجودش ضروری و عدمش محال است حال آنکه ممکن چنین نیست^۲ یا مانند مفهوم شوری که در نمک به مقتضای ذات نمک است و در چیزهای دیگر به سبب نمک. گاهی اختلاف صدق یک مفهوم مشکک بر مصادیقش ناشی از اختلاف در کیفیات و شدت و ضعف است و آن عبارت است از اینکه ظهور معنای کلی در بعض افراد بیشتر از ظهورش در بعض افراد دیگر باشد؛^۳ مانند مفهوم سیاهی و سفیدی که گفته می‌شود قیر سیاه‌تر از زغال و برف سفیدتر از کاغذ است. گاهی نیز این اختلاف به دلیل اختلاف در کمیات و زیادت و نقصان است و آن عبارت است از اینکه معنای کلی به اختلاف افزایش و کاهش (مخصوص کمیات متصل و ابعاد سه‌گانه) یا به اختلاف بسیاری و کمی (مخصوص کمیات منفصل و اعداد) بر افراد حمل گردد^۴ مانند اینکه بگویم ده متر بیشتر از پنج متر است و پنج مداد کمتر از ده مداد است.^۵

نمونه ۱. «قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) إِنَّ كَانَ الْإِبْرَاهِيمُ إِتْمَا عَظَّمَ حَقَّهُمَا عَلَى أَوْلَادِهِمَا لِأِحْسَانِهِمَا إِلَيْهِمْ فَأِحْسَانٌ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ إِلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ أَجَلٌ وَ أَعْظَمُ فَهُمَا بِأَنَّ يَكُونَا أَبَوَيْهِمْ أَحَقُّ؛ امام سجاد (ع) می‌فرمایند: اگر به واسطه نیکی و احسان پدر و مادر به فرزند، حق آن‌ها [بر فرزند] زیاد است، احسان و نیکی محمد (ص) و علی (ع) به امت بیشتر از آنهاست. آن دو شایسته‌ترند که دو پدر امت باشند». ^۶ خداوند عالم در برخی آیات، آدمیان را به احترام و احسان به پدر و مادر امر کرده است. در نگاه سطحی و ابتدایی در ذهن تدبرکننده در آیات، تصویری از پدر و مادری نقش می‌بندد که فرزند از آنها متولد شده است. اما امام سجاد (ع) با تشکیکی بر شمردن مفهوم ابوت، لزوم

۲۷. محمد خوانساری، منطق صوری (تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۲)، ۸۳.

۲۸. تفتازانی، تهذیب المنطق، ترجمه و تفسیر حسن ملک‌شاهی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳)، ۵۷.

۲۹. خوانساری، منطق، ۸۴.

۳۰. تفتازانی، تهذیب المنطق، ۵۸.

۳۱. تفسیر اهل بیت، ۱: ۲۴۸، ۴۹۰، ۴۹۲، ۵۳۸، ۵۸۶.

۳۲. سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، جلد ۴ (قم: مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴)، ۳۰۷.

بررسی تحلیلی مدل‌های چندمعنایی در خوانش هرمنوتیکی قرآن... / روحی برندق و بیجان ۱۷۹

احسان و بزرگداشت پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) را یادآور شده، چراکه این دو بزرگوار به دلیل مهر و احسان بی‌بدیشان به ابنای بشر، شایسته‌تر و سزاوارتر به این احترام هستند.

نمونه ۲. «عن جابر قال سألتُ أبا جعفرٍ (ع) عن هذه الآية من قول الله: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ.» قَالَ: تَفْسِيرُهَا فِي الْبَاطِنِ لَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا فِي عَلِيٍّ (ع) كَفَرُوا بِهِ فَقَالَ اللَّهُ فِيهِمْ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ؛ از جابر نقل شده است: از امام باقر (ع) درباره آیه «لَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ» پرسیدم. ایشان فرمود: تفسیر باطنی آن چنین است: وقتی آنچه درباره علی (ع) می‌دانستند بر ایشان آمد انکارش کردند؛ پس خداوند متعال درباره آنها فرمود: «فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ».^۱ مفهوم کفر در این روایت همچون مفهومی مشکک بیان گشته، به گونه‌ای که مرتبه‌ای از آن، انکار و کتمان حقایق موجود در شأن و جایگاه ولی خدا و وصی رسول (ص)، علی (ع)، دانسته شده است. لذا منکران فضایل و مناقب امام علی (ع) از جمله کسانی معرفی شده‌اند که در زمره کافران و لعنت‌شدگان الهی قرار می‌گیرند.

۴-۲. تطابق کتاب تکوین، کتاب تدوین و کتاب نفس

طبق باور ملاصدرا، درک تمامی مراتب بطون و تأویلات قرآن در انحصار رسول الله (ص) و ائمه اطهار (ع) است که مصداق اتم و اکمل راسخان در علم و صاحبان طهارت کبری هستند. اما این امر بدان معنا نیست که طریق نیل به درک و فهم تأویل و بطن آیات برای غیر ایشان ناممکن باشد؛ بلکه دیگران نیز به واسطه تعلیم راسخان مطلق و به تبعیت از صاحبان طهارت کبری می‌توانند به مرتبه‌ای از رسوخ نسبی و طهارت جزئی رسیده و با رفع حجاب‌ها و مانع‌ها و پیرایش از قذارت‌ها، لایه‌هایی از بطن و تأویل آیات الهی را ادراک نمایند.^۲ از منظر صدرالمتألهین، میان سه کتاب تکوین (عالم وجود)، کتاب تدوین (قرآن کریم) و کتاب نفس (انسان کامل) نوعی تطابق و هماهنگی وجود دارد؛ به گونه‌ای که احکام هر یک درباره دیگری جاری و ساری است. بنابراین ساحت ظاهر و باطن قرآن با ساحت ظاهر و باطن انسان کامل و عالم وجود کاملاً مطابقت دارد.^۳ در ۱۵ روایت از مجموع روایات بررسی شده، معصوم (ع) با طرح تطابق میان این سه کتاب، مخاطبان خویش را از سطحی از مراتب معنایی آیات، فراتر از مراتب ابتدایی، آگاه نموده است.^۴

۳۳. محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، جلد ۱، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی (تهران: المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰)، ۵۰.

۳۴. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، جلد ۷، تحقیق محمد خواجوی (قم: انتشارات بیدار، ۱۳۶۶)، ۱۰۸-۱۱۰.

۳۵. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، جلد ۱، تصحیح نجف‌قلی حبیبی (تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۶)، ۱۱۱.

۳۶. تفسیر اهل بیت، ۱: ۱۱۰، ۱۱۲، ۲۵۶، ۳۹۰، ۳۹۲.

نمونه ۱. «أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الْكِتَابُ عَلِيٌّ (ع) لَا شَكَّ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ؛ ابوبصير از امام صادق (ع) نقل کرده: منظور از کتاب، امیرالمؤمنین علی (ع) است. هیچ شکی [در این حقیقت] وجود ندارد که او پیشوای هدایتگری برای پرهیزکاران است». ^۱ در تبیین این آیه، امام صادق (ع) با بیان تطابق میان دو کتاب تدوین یعنی قرآن کریم و کتاب نفس یا همان انسان کامل که علی (ع) جلوه تمام و کمال آن معرفی شده، لایه‌ای عمیق از لایه‌های معنایی آیات قرآن را نمایان کرده است. در واقع طبق آیه شریفه، هدایتگری از شاخصه‌های کتاب تدوین (قرآن کریم) بیان شده، همچنانکه این حکم در خصوص کتاب نفس یا همان علی (ع) به مثابه انسان کامل نیز صادق است.

نمونه ۲. «جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا عِدَّةُ الْأَيَّامَةِ فَقَالَ يَا جَابِرُ سَأَلْتَنِي رَحِمَكَ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ بِأَجْمَعِهِ... عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الْعُيُونِ الَّتِي أَنْفَجَرْتُ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ع حِينَ ضَرَبَ بَعْصَاهُ [الْحَجْرَةَ] فَأَنْفَجَرْتُ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا وَ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ نُقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ [قَالَ اللَّهُ تَعَالَى] وَ بَعَثْنَا مِنْهُمْ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا فَأَلَّايَمَّةٌ يَا جَابِرُ اثْنَا عَشَرَ [إِمَامًا] أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛ جابر از پیامبر پرسید: ای رسول خدا (ص)، تعداد ائمه چند نفر است؟ حضرت فرمود: ای جابر! خداوند تو را پیامرزد که درباره تمام اسلام از من سؤال نمودی... عدد ایشان به تعداد چشمه‌هایی است که برای موسی بن عمران جوشید؛ آنگاه که با عصایش بر سنگ زد و دوازده چشمه از آن جوشید. ای جابر! اولین امام، علی بن ابی طالب (ع) و آخرین ایشان قائم (عج) می‌باشد». ^۲ در این روایت وجود دوازده امامی که جانشینان بر حق رسول خدا (ص) هستند با دوازده چشمه‌ای که برای قوم بنی اسرائیل و به واسطه ضربه عصای موسی (ع) جاری گشتند، تطابق داده شده است. گو اینکه به سان چشمه‌های جاری شده برای بنی اسرائیل که آنها را از تشنگی رها کنید، درک و بهره‌مندی از پیشوایان و امامان این امت به مثابه جانشینان رسول الله (ص) نیز عطش رهپویان طریق حقیقت و معرفت را برطرف نموده و آنان را سیراب می‌نماید.

۲-۵. وساطت و مظهریت

در تعدادی از روایات این مطلب به چشم می‌آید که اهل بیت (ع) برخی امور منتسب به خداوند را به خود نسبت می‌دهند به گونه‌ای که عده‌ای، مضمون این روایات را حمل بر شرک می‌کنند. این در حالی است که عنایت و توجه به دو مفهوم وساطت و مظهریت نافی چنین برداشتی است و

۳۷. قمی، تفسیر قمی، ۱: ۳۰؛ قمی مشهدی، کنزالدقائق، ۱: ۱۱۱.

۳۸. محمد بن احمد بن شاذان، مائه منقبه من مناقب امیرالمؤمنین و الائمه (قم: مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۷)، ۷۲؛ ابن طووس، التحصین لاسرار مازاد من کتاب البقین، تحقیق اسماعیل انصاری (قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۳)، ۵۷۰.

بررسی تحلیلی مدل‌های چندمعنایی در خوانش هرمنوتیکی قرآن... / روحی برندق و بیجان ۱۸۱

فهم دقیق و صوابی از این دست روایات را برای ما فراهم می‌نماید. این امر در ۹ روایت از مجموع روایات مورد بررسی مشاهده می‌شود. اصل وساطت در جهان هستی و وجود نظام اسباب و مسببات مورد تأیید آیات و روایات است. قرآن کریم به هر موضوعی از قبیل مرگ و زندگی و حوادث آسمانی و زمینی پرداخته^۱ آن را مستند به علتی کرده است؛ هرچند در نهایت به منظور اثبات توحید، همه را مستند به خدا دانسته است. بنابراین آیات الهی به صحت نظام اسباب و مسببات و وجود وسایط حکم کرده است.^۲ در حقیقت هیچ مؤثری جز خداوند نیست و تمامی افعال الهی از طریق اسباب و وسایط صورت می‌گیرد و درعین حال خود این اسباب و وسایط دارای تأثیر مستقل نیست؛ بلکه تحت اراده و قدرت لایزال الهی و به اذن او واقع شده‌اند. در این قاعده کلی، میان اسباب طبیعی و ماورای طبیعی، هم‌چنین افعال اختیاری انسان و پدیده‌های خارج از حیطه اختیار انسان تفاوتی وجود ندارد.^۳ در احادیث نیز به اصل وساطت در عالم هستی اشاره شده است. برای نمونه از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: «أبي الله أن يجري الأشياء ألا بأسبابها لكل شيء سبباً وجعل لكل سبباً شرحاً».^۴

فیلسوفان و عارفان نیز در راستای اثبات نظام اسباب و مسببات، هریک براساس مبانی خویش کوشیده‌اند. فلاسفه به ضرورت وجود نظام اسباب و مسببات اذعان داشته و معتقدند در نظام عالم، تمام افعال الهی برخی بر برخی دیگر مترتب هستند. در واقع چنین تقدمی، تقدم بین افعال الهی و از نوع تقدم و تأخر میان موجودات است. براساس این ترتب، میان ذات احدیت و هر موجود طبیعی امور متوسطی قرار دارد که اسباب تحقق آن و وسایط تکوین آن موجود است.^۵ اگر چنین ترتبی میان موجودات نبود، نظام عالم به هم می‌خورد و غایات مترتب بر اشیاء حاصل نمی‌شد. حکمای امامیه بر این باورند که اشیاء در قبول وجود از مبدأ متعال آن متفاوت هستند. قدرت خداوند متعال کامل است و وجود از سوی او بر ممکنات به ترتیب نظام احسن و برحسب قابلیت‌های متفاوت آنان افزوده می‌شود. البته این ترتیب و ترتب به دلیل عیب و نقص در قدرت خداوند نیست. او در ایجاد اشیاء به غیر خود محتاج نیست؛ بلکه اصل وساطت و نظام اسباب و مسببات به خاطر نقص در قابلیت ممکنات است.^۶

۳۹. انبیاء: ۳۰؛ نحل: ۶۵؛ اعراف: ۹۶؛ بقره: ۵۹.

۴۰. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۱ (بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷)، ۱۱۷.

۴۱. محمد مهدی خواجهمیور، «عالم اسباب و چگونگی تأثیر و تأثرپذیری آن در قرآن»، مجله عیون ۲، شماره ۲ (۱۳۹۴): ۱۶-۳۵.

۴۲. کلینی، الکافی، ۱: ۱۸۳.

۴۳. ملاصدرا، تفسیر، ۱: ۴۰۴.

۴۴. ملاصدرا، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، جلد ۶ (قم: مکتبه المصطفوی، ۱۳۶۸)، ۳۷۱.

اما از چشم انداز عارفان، هر موجودی از موجودات مظهر اسمی از اسماء حضرت حق است و در میان موجودات عالم، انسان به اعتبار اعتدال مزاج، مظهر تام و تمام حق تعالی است. در واقع حضرت حق به حکم «کنث کنزاً مخفیاً فأحببت أن أعرف»، تجلی و ظهوری نمود که آن تجلی و ظهور منشأ پیدایش تکثر و امتیاز علمی در مرتبه اسماء و صفات شد. به بیان دیگر چون هر اسمی از اسماء استدعای مظهري را می‌نماید و هر عین ثابتی به لسان استعداد، طلب ظهور و وجود خاصی را دارد، حق تعالی در لباس اعیان ثابته و ماهیت امکانیه تجلی نمود و ماهیات به وجودات خاص تفصیلی خود موجود شدند. عارفان ظهور حق در خارج در مظهري از مظاهر غیر از انسان کامل را کمال جلاء، و تجلی و ظهور در مظهر تام انسان کامل را کمال استجلاء نام نهاده‌اند.^۱ در تعدادی از روایات، مقامات و کراماتی برای ائمه بیان شده که به زعم عده‌ای غلو و افراط و باورداشت به پاره‌ای از اوصاف خداوند درباره ایشان است. حال آنکه دقت در مفاد این روایات، خلاف این برداشت را ثابت می‌کند. در واقع طبق شواهد عقلی و نقلی، تأثیر و تصرف استقلالیه در هر چیز مختص و منسوب به خدا است و ائمه اطهار را نشاید که به مقام خدایی برسند. اما چون موجودات هریک به نوعی مظهري از اسماء و صفات الهی‌اند، می‌توان بیان داشت که وجود امام معصوم به دلیل نیل به حدّ اعلای مرتبه عبودیت و بندگی خدا و تلاش و کوشش فراوان در تخلق به اخلاق الهی، به گونه‌ای برجسته‌تر مظهر اسماء و صفات الهی به حساب می‌آید.^۲

نمونه ۱. «وَرَوَى الْكُفَعَمِيُّ عَنِ الْبَاقِرِ (ع): فِي تَفْسِيرِ هَذَا الْكَلَامِ وَ فِي قَوْلِهِمْ يَا اللَّهُ مَعْنَاهُ أَنْ اللَّهَ احْتَجَبَ عَنْ خَلْقِهِ نَبِيَّهِ وَ الْأَوْصِيَاءَ مِنْ بَعْدِهِ وَ قَوَّضَ إِلَيْهِمْ مِنَ الْعِلْمِ مَا عَلِمَ احْتِيَاجَ الْخَلْقِ إِلَيْهِ وَ لَمَّا اسْتَوْفَى النَّبِيُّ ص عَلَيَّ عَلِيَّ ع الْعُلُومَ وَ الْحِكْمَةَ قَالَ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلَيَّ بَابُهَا وَ قَدْ أُوجِبَ اللَّهُ عَلَيَّ خَلْقِهِ الْإِسْتِكَاثَةَ لِعَلِّيَّ ع بِقَوْلِهِ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزَيْدُ الْمُحْسِنِينَ؛ امام باقر (ع) می‌فرماید: معنای باب الله این است که خداوند به واسطه [حضور] پیامبرش و امامان پس از او، از بندگان خویش پوشیده ماند و تمام علوم را که می‌دانست بندگان به آن نیاز دارند به ایشان ارائه نمود. هنگامی که پیامبر آن علوم و حکمت را به علی (ع) سپرد، فرمود: من شهر علم هستم و علی (ع) در آن است و خداوند بر بندگانش واجب کرده که در برابر علی (ع) خاضع و خاشع باشند، چراکه در قرآن می‌فرماید: «ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزَيْدُ الْمُحْسِنِينَ».^۳ در این روایت وجود پیامبر اکرم (ص) و امامان

۴۵. سیدجلال الدین آشتیانی، هستی از نظر فلسفه و عرفان (مشهد: چاپخانه خراسان، بی‌تا)، ۱۶۴-۱۶۵.

۴۶. تفسیر اهل بیت، ۱: ۲۹۰، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۸۰، ۵۲۶، ۶۲۸.

۴۷. محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، جلد ۲۴ (بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳)، ۲۰۳.

بررسی تحلیلی مدل‌های چندمعنایی در خوانش هرمنوتیکی قرآن... / روحی برندق و بیجان ۱۸۳

معصوم (ع) وسایط و مظاهر خداوند عالم معرفی شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که رسیدن به مقامات علمی به‌واسطه وجود ایشان امکان‌پذیر است و این مقامی است که خداوند برای آنان پسندیده است. هم‌چنین به‌طور خاص و مشخص مقصود از باب الله را علی (ع) دانسته که ورود به شهر علم نبوی تنها از طریق او میسر شده؛ از این رو خواستار ورود از مجرا و طریق او به‌گونه سجده‌کنان و در حالت خاکساری شده است.

نمونه ۲. «جَاءَ بَعْضُ الزَّانِدِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَقَالَ: لَوْلَا مَا فِي الْقُرْآنِ مِنَ الْإِخْتِلَافِ وَالتَّنَاقُضِ لَدَخَلْتُ فِي دِينِكُمْ. فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ (ع): وَمَا هُوَ قَالَ أَجِدُهُ يَقُولُ: وَمَا ظَلَمْنَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ وَ كَيْفَ يَظْلِمُ اللَّهُ وَ مَنْ هُوَ إِلَّا الظَّالِمَةُ... فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ (ع): وَ أَمَا قَوْلُهُ وَ مَا ظَلَمْنَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ فَهُوَ تَبَارَكَ اسْمُهُ أَجَلٌ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَظْلَمَ وَ لَكِنَّهُ قَرَنَ أَمْنَاءَهُ عَلَيَّ خَلَقَهُ بِنَفْسِهِ وَ عَرَفَ الْخَلِيقَةَ جَلَالَهُ قَدَرَهُمْ عِنْدَهُ وَ أَنْ ظَلَمَهُمْ ظَلَمَهُ يَقُولُهُ وَ مَا ظَلَمْنَا بِبَعْضِهِمْ أَوْلِيَاءَنَا وَ مَعُونَهُ أَغْدَانِهِمْ عَلَيْهِمْ؛ زندیقی نزد امیرالمؤمنین (ع) آمده وگفت: چنانچه در قرآن اختلاف و تناقض نمی‌بود، من حتماً به دین شما ایمان می‌آوردم. حضرت (ع) فرمود: تو در قرآن چه اختلاف و تناقضی یافته‌ای؟ گفت: این عبارت را یافته‌ام «وَ مَا ظَلَمْنَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» چگونه به خداوند ظلم می‌شود؟ و این ظالمان چه کسانی‌اند؟... علی (ع) به او پاسخ داد: و اما در باب این سخن خداوند «وَ مَا ظَلَمْنَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» همانا خدای تعالی، بزرگ‌تر از آن است که کسی به او ظلم کند. ولیکن [منظور آن است که] او افراد امین خود را نزد مخلوقاتش قرارداد و به مخلوقات، بزرگی و قدر و شأن‌الای این افراد امین نزد خود را شناساند و همچنین خدا به مردم فهماند که ظلم به افراد امین او در واقع ظلم به خود اوست. چنان‌که فرمود: «وَ مَا ظَلَمْنَا یعنی آن‌ها با بغض و کینه نسبت به اولیای من و یاری دشمنان آنان، به من ظلم نکردند بلکه خودشان برخویشتن ظلم کرده‌اند»^۱. در این روایت نیز ائمه اطهار (ع) مظهر حق تعالی معرفی شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که ظلم و ستم در حق ایشان به منزله ظلم و ستم به خدا دانسته شده است، چراکه ذات حق تعالی اجل از آن است که کسی بخواهد در حق او ظلمی روا بدارد.

۲-۶. الغای خصوصیت و تنقیح مناط عقلی

در برخی روایات، معصوم (ع) با بهره یافتن از فرآیند الغای خصوصیت غیر مؤثر در تعلق حکم و نیز نظر به ریشه و ملاک حکم، سعی داشته تا مفهوم آیه‌ای را به موارد مشابه تعمیم دهد. این امر اختصاصی به مسائل فقهی و احکام شرعی ندارد، بلکه شامل دیگر مسائل و حوزه‌های دانش نیز می‌شود. این مطلب در ۱۹ روایت از روایات بررسی شده قابل شناسایی است. مراد از الغای

۴۸. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، جلد ۱، تحقیق محمدباقر خراسان (مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳)، ۲۴۰.

خصوصیت، الغای ویژگی‌های غیرمؤثر در تعلق حکم، به منظور توسعه در مصادیق متعلق حکم است.^۱ شرط الغای خصوصیت آن است که ویژگی‌های مذکور در دلیل حکم، بر حسب فهم عرف یا قرائن داخلی یا خارجی، دخالتی در ثبوت حکم برای موضوع نداشته باشد.^۲ برای مثال آیه «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَنِينَ جَلْدَةً»؛^۳ حدّ قذف کننده زنان محصنه را بیان می‌کند و نسبت به قذف کننده مردان محصن ساکت است؛ اما با الغای خصوصیت زن بودن، حدّ یاد شده نسبت به قذف کننده مردان نیز جاری می‌شود.

اما مقصود از تنقیح مناط، استخراج ملاک حکم از خطاب شارع برای تعمیم دادن آن به موارد مشابه است.^۴ تنقیح مناط، از روش‌هایی است که مجتهد به وسیله آن قصد شارع را از کلام (نص) وی استخراج می‌نماید و حکم واقعه‌ای را که در مورد آن نص وجود دارد، به واقعه‌ای دیگر که در مورد آن نص وجود ندارد، سرایت می‌دهد، و آن در جایی مطرح می‌گردد که شارع حکم واقعه‌ای و مناط آن را بیان نموده و همراه بیان مناط آن، اوصافی را ذکر نموده که مجتهد یقین دارد بعضی از این اوصاف در تعلق حکم به موضوع و یا واقعه دخالت ندارد، به همین دلیل از راه شناسایی و حذف آنها، مناط حقیقی حکم شارع را به دست آورده و از این طریق دامنه حکم را گسترش می‌دهد و موضوعات دیگری را که در مورد آن نص وارد نشده است، در تحت آن داخل می‌نماید.^۵ در این مورد، داستان اعرابی را مثال زده‌اند که خدمت رسول خدا (ص) رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! هلاک شدم! حضرت به او فرمود: مگر چه کرده‌ای؟ گفت: در روز ماه رمضان با همسرم نزدیکی کرده‌ام. حضرت فرمود: بنده‌ای آزاد کن.^۶ علما از این حدیث و از راه تنقیح مناط استفاده کرده‌اند که وصف اعرابی بودن شخص سؤال کننده در حکم آزاد کردن بنده دخالتی نداشته است. اینکه نزدیکی حتماً باید با همسر باشد نیز دخالتی ندارد، به همین دلیل در مورد زنا نیز به کفاره حکم نموده‌اند. همچنین ماه رمضان نیز خصوصیت ندارد، بلکه در هر روزه واجبی چنین حکمی وجود دارد.^۷

۴۹. محمود شاهرودی، فرهنگ فقه فارسی، جلد ۱ (قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۵)، ۶۷۰.

۵۰. آقارضا همدانی، مصباح الفقیه، جلد ۱ (قم: مؤسسه الجعفریه لاحیاء التراث، ۱۴۱۷)، ۸۹.

۵۱. نور: ۴.

۵۲. ابن قدامه مقدسی، روضه الناظر و جنبه المناظر فی اصول الفقه، جلد ۲ (بیروت: مؤسسه الریان للطباعة و النشر،

۱۴۲۳)، ۱۴۸.

۵۳. جمعی از محققان مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ‌نامه اصول فقه، جلد ۱ (قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ

اسلامی، ۱۳۸۹)، ۲۶۶.

۵۴. کلینی، الکافی، ۴: ۱۰۲.

۵۵. محمدتقی حکیم، الاصول العامه للفقهاء المقارن، جلد ۱ (قم: موسسه آل البيت للطباعة و النشر، ۱۹۷۹)، ۳۱۵.

۵۶. تفسیر اهل بیت، ۱: ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۳۶، ۴۸۸، ۶۲۲.

بررسی تحلیلی مدل‌های چندمعنایی در خوانش هرمنوتیکی قرآن... / روحی برندق و بیجان ۱۸۵

نمونه ۱. «الرّضا (ع): حَرَّمَ الْفَرْدَ لِأَنَّهُ مُسَخَّ مِثْلَ الْخَنْزِيرِ جَعَلَ عِظَةً وَ عِبْرَةً لِلْخَلْقِ وَ دَلِيلًا عَلَى مَا مُسَخَّ عَلَى خَلْقَتِهِ وَ صُورَتِهِ وَ جُعِلَ فِيهِ شَبَهٌ مِنَ الْإِنْسَانِ لِيُدَلَّ عَلَى أَنَّهُ مِنَ الْخَلْقِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ؛ امام رضا (ع) می‌فرماید: [خداوند] میمون را حرام کرده، چراکه مانند خوک مسخ شده است. [خداوند آن را مایه] پند و عبرت قرار داده است و نشانه‌ای برای مردم است که بدانند، گروهی از انسان‌ها قبلاً به صورت او مسخ شده‌اند». [خداوند] شباهتی از آدمی در میمون نهاده تا نشانه‌ای باشد که آن از آفریده‌های مورد خشم خداست.^۱ در این روایت با عنایت به مسخ‌شدگی به مثابه مناط و ریشه حکم تحریم استفاده از گوشت حیوان‌ها، این حکم درباره میمون تعمیم داده شده است.

نمونه ۲. «أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ (ع): أَشَدُّ مِنْ يَتِيمٍ هَذَا الْيَتِيمِ، يَتِيمٌ يَنْقُطِعُ عَنْ إِمَامِهِ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْوُضُوءِ إِلَيْهِ، وَ لَا يَدْرِي كَيْفَ حُكْمُهُ فِيمَا يَتَنَلَى بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنْ شَيْعَتِنَا عَالِمًا بِعُلُومِنَا، وَ هَذَا الْجَاهِلُ بِشَرِيعَتِنَا الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا يَتِيمٌ فِي حَجْرِهِ، أَلَا فَمَنْ هَدَاهُ وَ أَرْشَدَهُ وَ عَلَّمَهُ شَرِيعَتَنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى؛ امام عسکری (ع) می‌فرماید: و یتیم‌تر از این یتیم، کسی است که از امامش دور افتاده باشد و به وی دسترسی نداشته باشد و آنجا که با احکام دینش روبه‌روست، از حکم وی آگاه نباشد. بدانید جایی که یکی از شیعیان، به علوم ما واقف باشند و فرد دیگری که از شریعت ما بی‌خبر و از دیدار ما به دور است، پیش او باشد [و به او دسترسی داشته باشد] در حکم یتیمی است که در پناه آن دانا به سر می‌برد؛ بدانید هرکس آن بی‌خبر را رهنمون شده و او را آگاه سازد و شریعت ما را به او پیاموزد، در جایگاه بلند بهشت همراه ما خواهد بود.^۲ در این روایت با الغای خصوصیت از یتیمی که به واسطه از دست دادن پدر خویش یتیم گشته و دچار مشکلات و آسیب‌هایی شده، مفهوم یتیمی به موارد مشابه بی‌سرپرستی در امور دیگری از قبیل روحی، معنوی، دینی و علمی تعمیم داده شده است. لذا سفارش در راستای اهتمام به حال کودکانی که با از دست دادن پدر خویش یتیم شده‌اند، به همت‌گماشتن در بررسی احوال بی‌سرپرستان علمی و معنوی و دورماندگان از درک محضر امام توسط عالمان توسعه داده شده است.

نمونه ۳. «قَالَ الْإِمَامُ الْعَسْكَرِيُّ (ع): وَ إِنْ مِنْ مُجَبِّي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ مَسَاكِينٍ، مُوَاسَاتِهِمْ أَفْضَلُ مِنْ مُوَاسَاةِ مَسَاكِينِ الْفُقَرَاءِ وَ هُمُ الَّذِينَ سَكَنَتْ جَوَارِحُهُمْ وَ ضَعُفَتْ قُوَاهُمْ عَنْ مُقَاتَلَةِ أَعْدَاءِ اللَّهِ الَّذِينَ يُجَبِّرُونَهُمْ بِدِينِهِمْ وَ يُسَفِّهُونَ أَحْلَامَهُمْ أَلَا فَمَنْ قَوَاهُمْ بِفِيهِهِ وَ عِلْمِهِ حَتَّى أَزَالَ مَسَكَنَتَهُمْ ثُمَّ سَلَطَهُمْ عَلَى الْأَعْدَاءِ الظَّاهِرِينَ: التَّوَاصِبِ وَ عَلَى الْأَعْدَاءِ الْبَاطِنِينَ: إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ حَتَّى

۵۷. محمد بن علی بن بابویه، علل الشرائع، جلد ۲ (قم: کتاب‌فروشی دآوری، ۱۳۸۵)، ۴۸۵.

۵۸. طبرسی، احتجاج، ۱: ۱۵.

يَهْرُمُوهُمْ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ يُذَوِّدُوهُمْ عَنْ أَوْلِيَاءِ آلِ رَسُولِ اللَّهِ. حَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى تِلْكَ الْمَسْكَنَةُ إِلَى شِبَاطِنِهِمْ فَأَعْجَزَهُمْ عَنْ إِضْلَالِهِمْ قَضَى اللَّهُ تَعَالَى بِذَلِكَ قَضَاءً حَقًّا عَلَى لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ؛ امام عسکری (ع) می‌فرماید: جمعی از دوستان محمد و آل محمد (از نظر علمی) مسکین و فقیرند. یاری و مساعدت نمودن به این فقرا برتر از کمک کردن به فقرا معمولی بی مال و ثروت است. اینان کسانی هستند که در مقابل دشمنان خدا توان حرکت ندارند و برای مقابله با آنها قوایشان کم اثر است؛ مورد ملامت مخالفان ما قرار می‌گیرند و خواسته‌های نابخردانه دشمن را بر ما اهل بیت (ع) تحمیل می‌کنند و هرکه از این جماعت دستگیری نموده و آنها را با سلاح علم و برهان در برابر دشمن نیرو بخشد و فقر و عجز آنان را برطرف نموده و بر دشمن ظاهری دشمنان دین خدا و دشمن باطنی ابلیس و یاران سرکشش چیره گرداند، خداوند متعال نیز این ناتوانی را بر مخالفین و دشمنان آن فرد مستولی می‌فرماید و آنها را از گمراه کردن او عاجز می‌کند و این طبق فرمایش پیامبر اکرم (ص) یک حقیقت و امر حتمی است.^۱ در این روایت نیز با الغای خصوصیت از مسکینی که به دلیل فقر و نداری‌اش مسکین و درمانده برشمرده شده، مفهوم مسکنت به مصادیق مشابه آن در ساحت‌های علمی و عقیدتی توسعه داده شده؛ به گونه‌ای که امر به رعایت حقوق درماندگان مالی و مادی به اهتمام در راستای رسیدگی به حال و اوضاع درماندگان علمی و عقیدتی بسط داده شده است.

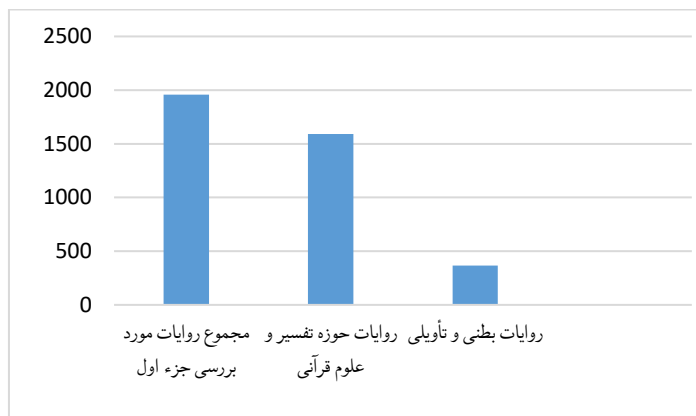
۳. نتیجه پژوهش

دستاورد پژوهش حاضر در بررسی روایات تفسیری دارای مضامین بطنی و تأویلی روایات تفسیری اهل بیت (ع) در ذیل آیات جزء اول قرآن، با هدف دستیابی به مدل‌های به‌کاررفته در خوانش تأویلی اهل بیت (ع) نشان می‌دهد که برخلاف باور برخی اندیشمندان، این روایات با ظاهر آیات مخالفتی ندارد و کاملاً سامانمند و ضابطه‌وار است؛ امری که با تفکیک دقیق میان حوزه‌های مختلف زبانی آیات و نیز با نظر به جایگاه امامان معصوم (ع) به مثابه معلمان روش تفسیر و تأویل قابل شناسایی است. بررسی ۱۹۵۷ روایت تفسیری از جزء اول قرآن نشان‌دهنده آن است که حجم عمده این روایات به تعداد ۱۵۹۱ روایت، به تبیین مسائل مرتبط با حوزه تفسیر و علوم قرآنی می‌پردازد. مفاد ۳۶۶ روایت دیگر در ارتباط با تبیین بطن و تأویل آیات است. حاصل این جستار در بررسی این تعداد از روایت با هدف ارائه مدل‌های چندمعنایی در تفسیر قرآن متخذ از روایات تفسیری اهل بیت (ع) این است که این روایات کاملاً ضابطه‌مند به ارائه الگو در خوانش هرمنوتیکی از متن قرآن کریم پرداخته است که این مدل‌ها عبارت‌اند از: تحلیل لوازم معنا، تبیین مصادیق،

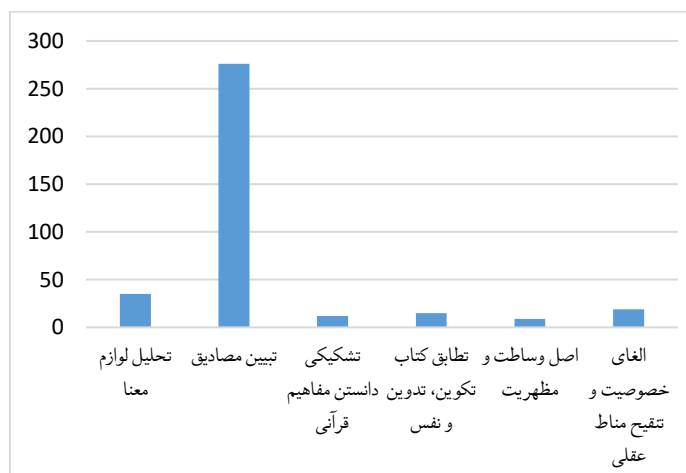
۵۹. ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، جلد ۱، تحقیق حسین اعلمی (تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵)، ۱۵۱.

بررسی تحلیلی مدل‌های چندمعنایی در خوانش هرمنوتیکی قرآن... / روحی برندق و پیچان ۱۸۷

تشکیکی دانستن مفاهیم قرآنی، اصل وساطت و مظهریت، الغای خصوصیت و تنقیح مناط عقلی و تطابق میان سه کتاب تکوین، تدوین و نفس. چگونگی توزیع روایات بطنی و تأویلی در دو نمودار زیر نمایان است:



نمودار ۱. چگونگی توزیع تعداد روایات تفسیری در جزء اول



نمودار ۲. چگونگی توزیع تعداد روایات بطنی و تأویلی در جزء اول

سیاهه منابع

الف- منابع فارسی:

قرآن کریم

- آشتیانی، سیدجلال‌الدین. هستی از نظر فلسفه و عرفان. مشهد: چاپخانه خراسان، [بی تا].
- ابن‌ادریس، محمد بن احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی. معانی الاخبار. تحقیق علی‌اکبر غفاری. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۳.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی. علل الشرائع. قم: کتاب‌فروشی داوری، ۱۳۸۵.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله. اشارات و تنبیهات. ترجمه و شرح حسن ملک‌شاهی. تهران: سروش، ۱۳۶۷.
- ابن‌شاذان، محمد بن احمد. مائه منقبه من مناقب امیرالمؤمنین و الائمه. قم: مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۷.
- ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی. تحف العقول. تحقیق علی‌اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴.
- ابن‌شهر آشوب، محمد بن علی. مناقب آل ابی‌طالب. قم: علامه، ۱۳۷۹.
- ابن‌طاووس، علی بن موسی. التحصین لاسرار مازاد من کتاب الیقین. تحقیق اسماعیل انصاری. قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۳.
- استرآبادی، علی. تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره. تحقیق حسین استادولی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹.
- استرآبادی، محمدامین. الفوائد المدنیه و بذیله الشواهد المکیه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۶.
- اسعدی، محمد. آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۹.
- الامام العسکری، حسن بن علی. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری. قم: انتشارات مدرسه الامام المهدی، ۱۴۰۹.
- بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان. البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد برقی. المحاسن. تصحیح و تحقیق جلال‌الدین محدث. قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر. تهذیب المنطق. ترجمه و تفسیر حسن ملک‌شاهی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.

- بررسی تحلیلی مدل‌های چندمعنایی در خوانش هرمنوتیکی قرآن... / روحی برندق و بیجان ۱۸۹
 جمعی از محققان مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی. فرهنگ‌نامه اصول فقه. قم: پژوهشگاه علوم و
 فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
- حکیم، محمدتقی. الاصول العامه للفقہ المقارن. قم: مؤسسه آل‌البتیت للطباعه و النشر، ۱۹۷۹.
- خالدی، صلاح. مفاتیح للتعامل مع القرآن. دمشق: دارالقلم، ۲۰۰۲.
- خواججه‌پور، محمدمهدی. «عالم اسباب و چگونگی تأثیر و تأثرپذیری آن در قرآن»، مجله عیون، سال
 دوم، شماره ۲ (۱۳۹۴): ۱۶-۳۵.
- خوانساری، محمد. منطق صوری. تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۲.
- شاهرودی، محمود. فرهنگ فقه فارسی. قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۵.
- شیخ حرعاملی، محمد بن حسن. الفصول المهمه فی اصول الائمه. قم: مؤسسه معارف اسلامی امام
 رضا (ع)، ۱۴۱۸.
- طباطبایی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷.
- طبرسی، احمد بن علی. الاحتجاج علی اهل اللجاج. تحقیق محمدباقر خراسان. مشهد: نشر مرتضی،
 ۱۴۰۳.
- عیاشی، محمد بن مسعود. تفسیر العیاشی. تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی. تهران: المطبعه العلمیه،
 ۱۳۸۰.
- فیض کاشانی، ملامحسن. تفسیر الصافی. تحقیق حسین اعلمی. تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵.
- قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. تحقیق طیب موسوی جزائری. قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا. کنزالدقائق و بحرالغرائب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،
 ۱۳۶۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب
 الاسلامیه، ۱۴۰۷.
- لاهیجی، عبدالرزاق فیاض. گوهر مراد. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار. بیروت: داراحیاء
 التراث العربی، ۱۴۰۳.
- مدرسی، محمدتقی. فقه الاستنباط دراسات فی مبادئ علم الاصول. تهران: انتشارات محبان الحسین
 (ع)، ۱۴۳۲.
- مظفر، محمدرضا. منطق. ترجمه علی شیروانی. قم: انتشارات دارالعلم، ۱۳۹۱.

١٩٠ دین و دنیاى معاصر / سال ٩ / شماره ١ / پیاپی ١٦ / صص ١٦٩-١٩٠

مقدسى، ابن قدامه. روضه الناظر و جنبه المناظر فى اصول الفقه. بيروت: مؤسسه الريان للطباعة و النشر، ١٤٢٣.

ملاصدرا، محمد بن ابراهيم. تفسير القرآن الكريم. تحقيق محمد خواجوى. قم: انتشارات بيدار، ١٣٦٦.
ملاصدرا، محمد بن ابراهيم. الحكمة المتعاليه فى الاسفار العقليه الاربعه. قم: مكتبه المصطفوى، ١٣٦٨.

ملاصدرا، محمد بن ابراهيم. مفاتيح الغيب. تصحيح نجف قلى حبيبي. تهران: بنياد حكمت اسلامى صدر، ١٣٨٦.

واعظى، احمد. نظريه تفسير متن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ١٣٩٧.
همدانى، آقارضا. مصباح الفقيه. قم: مؤسسه الجعفرىه لاهياء التراث، ١٤١٧.